

مائیم ز خوبان به نگاهی خرسند

وز خرمن دیگران به کاهی خرسند

از جانب دوستان به یادی خوشدل

وز راهروان به گرد راهی خرسند

(صوفی مازندرانی - ق ۱۱)

ابیات یکی از کامل‌ترین مجموعه‌های دوبیتی‌های مردم تاجیک است. قابل ذکر است که مجموعه مورد نظر با توضیحات و حواشی مختصر ولی بسیار سودمند همراه است، توضیحات گردآورنده اگر چه مختصر است ولی در عمل راهنمای خوبی برای درک محتوا و لطافت سروده‌های مردمی است؛ تقریباً همه صفحات کتاب مزبور دارای حواشی و توضیحات‌اند.

بخش اول کتاب در واقع تحقیق مختصر گردآورنده در معرفی ویژگی‌های فولکلور تاجیک است. مؤلف در آغاز مطلب خود اشاره‌ای به تاریخچه تحقیق و بررسی نثر فولکلور تاجیک در زمان شوروی سابق نموده است و به خصوص از زحمات محققین و پژوهشگرانی چون بولدیروف، یکاونالسکی و کلاودیا اولو غزاده یاد می‌کند. (ص ۸-۷)

میرزا شکورزاده ضمن اشاره به شرایط دشوار کار تحقیق و گردآوری فولکلور تاجیک می‌نویسد: «باید از خدمات پاسداران فرهنگ تقدیر به عمل آورد که در زمانهای مختلف به گردآوری این گنج پریشان‌اقدام ورزیدند و حتی به دوردست‌ترین گوشه و کنار این خطه از سرزمین تاجیک با پای پیاده یا سواره رفتند و از شیوه لالایی گفتن مادران، از لحظات پرشور و شوق عروس بیازان و روی بینان و جفت براران و بوریاکوبان و ختنه‌سوران و حتی از لحظه‌هایی که درد و غم به آنها هجوم می‌آورد و آنها در حالت سماع با جانگدازترین مرثیه‌ها به عزیزانشان بدرود می‌گفتند، همچون خواص ماهر با محبت و دقت این همه گوهر

ادبیات شفاهی تاجیک که با چاووشی و راهبری آدم الشعراء ابوعبدالله رودکی سمرقندی جان می‌گیرد با وجود تنوع بسیار رنگینی که در آثار و نوشته‌های ادیبان این دیار به چشم می‌خورد ضربه‌ها و فراز و نشیبهای بسیاری را در زمینه شعر و ادب متحمل شده است.

مجموعه سروده‌های مردمی تاجیک که توسط محقق تاجیکی میرزا شکورزاده با عنوان سیب سمرقندی تدوین شده است بدون شک از رونق روابط فرهنگی تاجیکستان و ایران گواهی می‌دهد. مجموعه مزبور شامل دو بخش است: بخش اول در واقع مقدمه گردآورنده است و عنوان آن «گل‌های خودروی از گلستان دیار آدم الشعراء» نام دارد (صفحه ۱۸-۷).

بخش دوم گلچین سروده‌های مردمی تاجیک است که گردآورنده آن را گلچین رباعیات از فولکلور تاجیک نام‌گذاری کرده و مشتمل بر بیش از ۸۷۴ دوبیتی است (صفحات ۱۲۸-۱۹). می‌توان گفت که این مجموعه در نوع خود از لحاظ تعداد



دکتر آنتون ایستاد استاد ادبیات و فلسفه

محقق و پژوهشگران دیگر طبیعت زیبا و روح نواز دیار تاجیکان، شرایط و محیط زندگی بر احساسات و شوق شعرگویی مردم تاجیک مؤثر است. (ص ۹)

این گفته‌ها واقعیت دارد، به قول استاد ترسونزاده که می‌گوید: «مردم تاجیک طبیعتاً شاعرند و کم و بیش هر فردی از این قوم استعداد شاعری دارد.» (ص ۸) با وجود این باریک‌اندیشی و نیز با داشتن طبیعت زیبا و دلنواز آن دیار بعید نیست که مردم بیشتر به سمت و سوی شعر سرایی و رامشگری فراخوانده شوند، اما در سالیان اخیر شاید به دلیل سلطه کمونیستها جذابیت خاصی در اشعار و دیگر آثار مردمی این دیار به چشم نمی‌خورد، هر چند که از رمزواری و طبیعت سرایی زیبای این اشعار نمی‌توان به راحتی چشم‌پوشی کرد.

مؤلف، مهم‌ترین عامل رشد و گسترش ادبیات شفاهی مردم تاجیک را در دل‌بستگی و وابستگی آنان به ادبیات کلاسیک فارسی می‌داند، و درست می‌گوید که این دو نوع ادبیات همیشه مکمل یکدیگر بوده‌اند. (صفحات ۹، ۱۱، ۱۲)

از ویژگیهای مهم سروده‌های مردم تاجیک از نظر این محقق نزدیکی زبان و سبک آنها در زبان ادبی فارسی است، وی نوشته است: «زبان یا سبک نگارش رباعیات تاجیکی به شیوه ادیبان کلاسیک ایران و ماوراءالنهر و زبان و بیان همگانی فارسی خیلی نزدیک می‌باشد در بعضی از رباعیات قافیه به

سخن را گردآورده‌اند و از گزند فراموشی نجات بخشیدند.» ذکر سیاست خاص دولت، شوراها و محدودیتهایی که در آن زمان نسبت به تحقیق و فولکلور ایجاد شده است از نظر محقق دور نمانده است. (ص ۱۳-۱۲)

شکورزاده با استناد به نوشته‌های ادبیات‌شناسان شوروی درست می‌گوید «که ادبیات عالمگیر ما که بزرگ‌ترین نابغه‌ها را به گنجینه تمدن بشر اهداء کرده است از «مادر علوم» یعنی فولکلور منشأ گرفته است.» (ص ۸)

واقعاً مردم و محیط فرهنگی - اجتماعی همیشه زاینده همه‌گونه افکار بوده است، شعر برای مردم سروده می‌شود و با مردم زنده است.

یکی از موضوعات بسیار مهم که این محقق تاجیک به تحقیق و بررسی آن توجه خاصی کرده است تعیین شرایط و عوامل ایجاد رغبت و شعرگویی مردم تاجیک است. از نظر این

شکل مثنوی آمده است.» (ص ۱۷)

زمینی می‌گوید. امتزاج رباعی با تصوف در ادبیات فارسی انکارناپذیر است، چنانکه شمس قیس، ادیب قرن هفتم می‌نویسد: «خاص و عام مفتون این نوع شده‌اند، عالم و عامی مشعوف این شعر گشته، زاهد و فاسق را در آن نصیب، صالح و طالح را بدان رعیت.»

به هر تقدیر عشق صوفیه به رباعی تا حدی بود که به برخی از آنان چون خواجه عبدالله انصاری و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر منحصرأ و یا اکثراً رباعی منسوب است و نیز اولین رباعیات صوفیانه زبان فارسی را به بایزید بسطامی که صوفی مشهور زمان خویش است نسبت داده‌اند. پس حرف به گزاف نگفته‌ایم اگر بگوییم که رباعی بدون تصوف نیمی از جذبه و قدرت زیبایی خود را از دست می‌دهد. برای صحنه گذاشتن بر این گفته‌ها می‌توان به این جمله‌ها در کتاب **رباعی نامه** از سیروس شمیسا استناد داد که می‌گوید: «رباعی بهترین قالب برای بیان معانی فلسفی بوده است و می‌توان گفت که رباعی

گردآورنده یکی از علل وجود رباعیات عامیانه را کوهستانی بودن منطقه می‌داند و در این باره می‌نویسد: «رباعی سرایی اساساً در بخشهای کوهستانی آسیای میانه، امثال استانهای ختلان و بدخشان، ناحیه‌های گرم، سببی، فلغر، پنجکنت، غایخی و استروشن، فیض آباد و بخشهایی از استان سرخان دریا و وادی حصار شادمان رونق داشته است و صرف‌نظر از بعضی مشکلات رباعی سرایی، گویندگان صاحب ذوق توانسته‌اند در چهار مصراع یک جهان معنی را بگنجانند و حتی از صنایع مختلف ادبی ماهرانه استفاده ببرند.» (ص ۱۰)

شاید منظور مؤلف از گفته‌های فوق دوران اخیر باشد، اما در هر صورت سخن استاد در این خصوص به طور کلی بیان شده است، البته از نظر جغرافیایی - سیاسی تاجیکستان و قسمتی از ازبکستان کنونی این گفته‌های مؤلف صادق است، ولی نباید رباعی سرایی (دوبیتی سرایی) را فقط و فقط در این زمان، خاص نواحی کوهستانی آسیای مرکزی دانست، همه رباعی سرایان کوهستانی نبودند و در آنجا نمی‌زیستند و پوشیده نیست که منشأ همه‌گونه ادبیات شفاهی از جمله رباعیات و دوبیتها، شهرهای متمدن بوده است.

جایگاه شهرهای بزرگ آسیای مرکزی از قبیل سمرقند، خجند، هرات و بلخ در شکل‌گیری، رشد و رونق و همچنین در انتقال ادبیات شفاهی معلوم است، باید در نظر داشت که تاکنون در زمینه تعیین خاستگاه رباعی و دوبیتهای مردمی تحقیقی دامنه‌دار و آکادمیک صورت نگرفته است، بدین خاطر تأکید مؤلف اساساً بر کوهستانی بودن منشأ رباعیات مردمی تاجیک نیاز به تحقیق دامنه‌داری دارد. این در حالی است که خود مؤلف در صفحه بعدی تأکید دارد که: «رباعیات عامیانه خوب مردمی بامعنی و مضمونهای مذهبی و عرفانی و افکار صوفیانه نیز دچار آمدیم و این قبیل ابیات بیشتر در لوح آرامگاههای انسانهای معتبر و مساجد و مدارس و کاخها و کوشکهای شهرهای پرآوازه‌ای چون سمرقند و بخارا و خوارزم حک شده‌اند.» (ص ۱۱)

مثالهای فراوانی می‌توان آورد که اشاره به جایگاه تعیین‌کننده شهرهای بزرگ متمدن فارسی زبان در رشد و رونق ادبیات شفاهی و از جمله در رونق رباعی و دوبیتها می‌کنند.

استفاده از رنگها و طبیعت در کنار اصطلاحات عامیانه و کوچه بازاری، حسن لطفی به اشعار و ادبیات شفاهی تاجیک به ویژه رباعیات آنان بخشیده است اما باز هم به نحوی می‌توان گفت که در دوران حکومت بلشویکی این سوز و ساز طبیعی در رباعیات این دیار رفته رفته کم فروغ می‌شود و رباعیات کم ارزش و شاید به دور از اخلاق انسانی جای آن چکامه‌های طبیعی زیبا را می‌گیرد.

اما آنچه در مجموعه رباعیات سیب سمرقندی به چشم می‌خورد ادبیات عاشقانه‌ای است که به صورت زبان محاوره‌ای بین عاشق و معشوق رد و بدل می‌شود، در حالی که سبک رباعی نه به طور خاص اما بیشتر به فلسفه و مذهب و تصوف می‌پردازد و این قالب دوبیتی یا ترانه است که از عشق



در ادبیات فارسی برای دو نوع مضمون تشخیص یافته است. نخست مضامین عرفانی و دوم مضامین فلسفی.» (رباعی نامه ص ۵۰)

میرزا شکورزاده ضمن اشاره به ویژگیهای رباعیات عامیانه مردم نوشته است: «جای تردید نیست که رباعیات عامیانه در هیچ صورت بر پایه آثار استادان سخن نمی‌رسد اما جالب آن است که در این گونه تقلیدها عنصر لهجه و واژگان و تعبیرهای آب شسته خیلی کم به کار گرفته شده است و خواننده حدس می‌زند که چنین اشعار یا محصول طبع گوهریار ادیبان با کمال ماست و یا شاعر طبیعی در حد توان خویش در ساختن و پرداختن آن زحمت به خرج داده است.» (صص ۱۷-۱۲)

شاعران رباعی سرای مردمی البته شاعر تخصصی نیستند و از علم شعر آگاهی لازم ندارند به همین دلیل است که

تصویرگرایی و استفاده از صنایع شعری در قالب رباعی نمی‌گنجد، پس از دیدگاه علمی شعر (عروض) مقایسه اشعار استادان زبردست شعر با دوبیتی سرایان مردمی چندان منطقی نیست، میرزا شکورزاده اشاره می‌کند که: «در رباعیها و دوبیتیه‌های عامیانه چون برخی از آنها سروده اشخاص بی‌سواد یا کم‌سواد است و اغلب فی‌البداهه سروده شده‌اند توجهی به قافیه و وزن نشده است.» (ص ۱۷)

این درست، ولی با وجود این تعیین نوع قالب شعری از وظایف محقق است.

این التفات مردم تاجیک به رباعیات عاشقانه و توصیفی شاید به دلیل تقلید و تبعیت از استاد بزرگشان رودکی سمرقندی باشد، رباعیات او اغلب دارای مضامین شاد و عشقی هستند و همچون دیگر اشعار سبک خراسانی طبیعت در آنها حضوری زنده دارد.

بی‌روی تو خورشید جهان سوز مباد

هم بی‌تو چراغ عالم افروز مباد

با وصل تو کس چو من بدآموز مباد

روزی که ترانینم آن روز مباد

اما با تکیه بر تفاوتی که بین رباعیات تخصصی شاعران و رباعیات عامیانه وجود دارد و این تفاوت به استادی و مهارت شاعران و خامی و بی‌تجربگی عامه در سرودن رباعی برمی‌گردد و بسیار هم به وضوح در اشعار این مجموعه به چشم می‌آید. با صرف نظر از این مطلب شاید از دیدگاه استاد شکورزاده و با توجه به عنوان کتاب و تکیه بر علم مردم‌شناسی اشعار عامیانه دارای اعتبار و ارزش خاصی است و گردآورنده لازم دانسته است که اکثر این اشعار چه اشعاری که از نظر وزن و قافیه هیچ ربطی به رباعی ندارند در یکجا گرد هم آورد.

می‌توان گفت که بیشتر سرودهای مردمی که در این مجموعه گردآورده شده‌اند در قالب رباعی است اما در مضمون دوبیتی و ترانه.

شاید اگر در این مجموعه از رباعیات عامیانه‌ای که بیشتر ترانه‌وار سروده شده‌اند و از نظر زیبایی شعری بسیار خام و ضعیف هستند و همچنین رباعیاتی که مشکل وزن و قافیه دارند استفاده نمی‌شد. مجموعه‌ای بسیار پربارتر و ارزشمندتر به دست می‌رسید.

ای دختر سرمدی مغز گندم

من از تو جدا شدم به حرف مردم

من از تو جدا شدم دلم دیوانه

طعن از پدرت دارم و شرم از مردم

و در این بین فراوان است رباعیاتی که بسیار نغز و تقریباً به سبک خراسانی نزدیک است.

برای مثال:

ای آنکه مرا از آب و گل ساخته‌ای

در ورطه محنت و غم انداخته‌ای

مخلوق تویم، مرا چنین خار مدار

تاوان به که می‌کنی که خود ساخته‌ای

از دیگر ضعفها و کمبودهایی که در این مجموعه به چشم

می‌خورد عدم شماره‌گذاری دوبیتیه‌ها، و ترتیب الفبایی آنها بر

حسب ردیف است، بهتر آن بود که گردآورنده رباعیات را با ذکر شماره و یا با ترتیب الفبایی و حداقل ممکن از نظر محتوا و موضوع طبقه‌بندی می‌کرد تا خواننده به راحتی رباعی مورد نظر خود را بیابد. مثلاً رباعیات بر حسب موضوع و محتوا به طبقاتی نظیر گله از یار و دیار، وطن، عشق نافرجام، توصیف یار، جوانی و ... و در پایان نیز اشعار عرفانی و فلسفی در بخش جداگانه‌ای آورده می‌شد.

با وجود اینکه شکورزاده به طرز محوری به تقابل ادبیات شفاهی تاجیک پرداخته و در کنار آن بعضی از ضعفهای رباعیها و همچنین رباعی سرایان را بر شمرده، بهتر بود که بهترین رباعیها و رباعی سرایان تاجیک را با ذکر مثالی از آنها می‌آورد تا خواننده فارسی زبان ایران و کشورهای دیگر به زیبایی و باریک اندیشیهای رباعیات مردمی تاجیک بیشتر پی ببرند و کمی هم در باب مبدأ و منشأ و یا وزن و قافیه رباعی می‌گفت. ترتیب دادن چنین مجموعه‌ای از ادبیات شفاهی مردم تاجیک به خصوص از شهرهای بزرگ چون سمرقند و بخارا توسط دانشمندان تاجیک برای ایرانیان که مدت مدیدی از آن بخش فرهنگ و اصالت خود بی‌بهره بودند در شرایط کنونی هدیه خوبی برای اهل فرهنگ و ادب و نیز شعر دوستان این مرز و بوم می‌تواند باشد، امید آن داریم که در آینده این گونه تحقیقات، به خصوص تحقیقات مقایسه‌ای (تطبیقی) فارسی‌گویان آسیای مرکزی با مردم ایران بیشتر صورت گیرد، اتفاقاً با این هدف یعنی بررسی ادبیات شفاهی تاجیک و مقایسه آن با همان علم در ایران و دیگر کشورهای فارسی‌زبان هنوز تحقیقات ارزنده و چشمگیری صورت نگرفته است.

اتفاقاً شکورزاده نیز به این نکته اشاره داشته می‌نویسد: «اکنون صدها دست‌نویس از این آثار گرانقدر در بخش فولکلورشناسی فرهنگستان علوم تاجیکستان نگاه داشته می‌شوند و با کمال تأسف در تاجیکستان مثل روزگار پیشین، دیگر امکان پشت سر هم به نثر رساندن مجموعه‌های فولکلوری وجود ندارد، از سوی دیگر در ایران گرمی تا امروز در زمینه آموزش و معرفی نمونه‌های آثار شفاهی تاجیک، کار چشمگیری صورت نگرفته است که امید است در آینده یکی از بخشهای فعالیت فرهنگستان علوم هر دو کشور، تحقیق، پژوهش و معرفی گنجینه‌های ادبیات شفاهی دو کشور برادر باشد.» (ص ۹)

ذکر برخی از عیوب و کمبودهای مجموعه مزبور فقط به خاطر بهتر و پربارتر شدن تحقیقات و پژوهشهای آینده آمدنه به قصد خرد نشان دادن کارهای انجام شده، مجموعه سیب سمرقندی را می‌توان گواهی کوچک از رشد روابط فرهنگی و ابدی میان دو کشور برادر و دوست یعنی تاجیکستان و ایران دانست و در همین جا از تمامی فرهنگیان که هر چه بیشتر برای آشنا کردن و نزدیک کردن ملت‌های فارسی زبان تلاش می‌کنند صمیمانه قدردانی می‌شود.

پانویس:

* سیب سمرقندی، میرزا شکورزاده، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۹.